



عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور مقاومت*

حامد واعظ** - دکتر حسن خداوردی***



دکتر گارینه کشیشیان سیرکی**** - دکتر محمدرضا دهشیری*****

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

منطقه غرب آسیا، یکی از پرتنش‌ترین و در عین حال مهم‌ترین مناطق جهان است و یکی از تنش‌های آن میان اعراب و رژیم اسرائیل بوده است، اما از سال ۲۰۱۵، روند عادی‌سازی روابط میان سعودی و این رژیم، تلاش دارد، این تنش را به همکاری تبدیل نماید. ایران که رژیم اسرائیل و برخی کشورهای عربی را دشمن خود می‌داند، در راستای افزایش نفوذ و امنیت خود در این منطقه، محور مقاومت را پدید آورده است، اما به نظر می‌رسد عادی‌سازی روابط موجب تهدید محور مقاومت شده، امری که بررسی آن هدف این مقاله است و بنابراین پرسش اصلی مقاله این است که عادی‌سازی روابط میان عربستان و رژیم اسرائیل چه تهدیداتی علیه محور مقاومت ایجاد کرده است که لاجرم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی اثر می‌گذارد؟ روش تحقیق مقاله برای پاسخ به این پرسش، روش تحلیلی- توصیفی است. اهمیت این بررسی در آن است که هر نوع تهدیدی علیه محور مقاومت که در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی گسترش یافته و موجب نفوذ آن شده، بر این امنیت ملی آن اثرگذار خواهد بود. نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد عادی‌سازی روابط موجب این تهدیدات برای محور مقاومت در این ابعاد شده است: حمایت از نیروهای داخلی، جدایی طلب و خواستار سقوط جمهوری اسلامی در ایران و حمایت از نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی ضد محور مقاومت در کل این محور یعنی در ایران، سوریه، لبنان، یمن، عراق و ...

کلیدواژگان: غرب آسیا، عادی‌سازی روابط، امنیت، سازه‌انگاری، محور مقاومت، تهدید

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل حامد واعظ با راهنمایی دکتر حسن خداوردی است.

** دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

*** نویسنده مسئول، استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. / ایمیل:

h_khodaverdi@azad.ac.ir

**** دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

***** استاد دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

مقدمه

منطقه غرب آسیا، که از منظر ایران یک منطقه تمدنی است و به جغرافیای سیاسی بین‌المللی به خاورمیانه معروف است، یکی از مهم‌ترین و پرتنش‌ترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود. به‌خصوص پس از جنگ جهانی دوم پیدایش رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸ که حداقل سه جنگ با اعراب داشته، به این تنش دامن زده و وقوع انقلاب اسلامی در ایران نیز بر آن افزوده است. در جریان تنش‌های میان اعراب و این رژیم، پس از شکست ۱۹۷۳، رهبری اعراب از مصر به عربستان رسید. عربستان در تلاش برای حل مسأله فلسطین حتی طرح صلح ۲۰۰۲ را که به ابتکار عربی موسوم شد ارائه داد، اما این طرح به شکست انجامید. با این وجود، شرایط منطقه پس از بهار عربی و افزایش نفوذ ایران، عربستان و متحدان عرب آن را با فشار آمریکا به‌سوی عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل سوق داد، امری که به در تحلیل اکثر کارشناسان، به دلیل کاهش نفوذ ایران و ایران‌هراسی اتفاق افتاده است تا با کاهش امنیت ملی جمهوری اسلامی به افزایش حس امنیت در جبهه مقابل بیانجامد که با خروج تدریجی آمریکا از منطقه، امنیت خود را در خطر می‌دیدند. حال، پرسش اصلی مقاله این است که عادی‌سازی روابط میان عربستان و رژیم اسرائیل چه تهدیداتی علیه محور مقاومت ایجاد کرده است که لاجرم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی اثر می‌گذارد؟ در پاسخ به این پرسش، در فرضیه آمده است: «عادی‌سازی روابط سعودی و رژیم اسرائیل موجب حمایت آنها از نیروهای داخلی، جدایی طلب و خواستار سقوط جمهوری اسلامی در ایران و حمایت از نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی ضد محور مقاومت به‌عنوان تهدیدات علیه این محور و لاجرم امنیت ملی جمهوری اسلامی شده است». روش تحقیق مقاله برای آزمون این فرضیه، روش تحلیلی-توصیفی است و مقاله با هدف بررسی این تهدیدات، فقط بر آنها تمرکز یافته است. چرا که اهمیت دارد امنیت ملی جمهوری اسلامی که به نفوذ منطقه‌ای آن تحت محور مقاومت گره خورده، مورد توجه قرار گیرد.

۱- پیشینه

گرین‌بالت در کتاب «در مسیر ایراهیم: چگونه دونالد ترامپ در خاورمیانه صلح ایجاد کرد و چگونه می‌توان جو بایدن را از توقف آن بازداشت» (Greenblatt, 2022: 1-240)، به‌عنوان کسی که در توافق عادی‌سازی اصلی روابط میان اعراب و رژیم اسرائیل، یکی از نقش‌های اصلی را داشته است، در اثر خود، روند رسیدن به این توافق را شرح داده و یکی از دلایل رسیدن به آن را عامل تهدید جمهوری اسلامی و نفوذ آن در منطقه می‌داند. این اثر فراخوانی برای اقدام است، درخواستی فوری از دولت بایدن که پیشرفتی را که دولت ترامپ آغاز کرده است کنار نگذارد، بلکه آن را بپذیرد و گسترش دهد. نقطه قوت اثر، شرح کامل روند توافق است و نقطه ضعف آن، ناتوانی از بررسی دلایل اصلی رسیدن به توافق.

زیبایی و دیگران در مقاله «پیامدهای فرآیند عادی‌سازی مناسبات اعراب و اسرائیل؛ پیامدهای

آن برای محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۱-۲۰۱۰) «زیبایی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۲-۳۲»؛ (Zebaei et al., 2021: 32-62) بیان می کنند حول شکل گرفته در قالب فرآیند عادی سازی، معادلات امنیت منطقه ای را دستخوش تغییراتی نماید که از جمله آنها بر هم خوردن ساختار توازن قدرت در منطقه و شکل گیری فرآیند موازنه تهدید نوین منطقه ای علیه ایران است. نقطه قوت مقاله تمرکز بر تهدیدات عادی سازی برای ایران است، اما ضعف آن بررسی نکردن همه جانبه این تهدیدات.

نویدی نیا «تبیین روابط عربستان سعودی و اسرائیل در مقابله با ایران: ۲۰۲۰-۲۰۱۱» (نویدی نیا، ۱۴۰۰: ۹۳-۱۱۰)؛ (Navidinia, 2021: 93-110) آورده یکی از مهم ترین تحولات فعلی خاورمیانه سیالیت روابط بازیگران آن است. این مقاله بیان می کند عربستان و رژیم اسرائیل، ایران را به عنوان تهدیدی مشترک محسوب کرده و سعی در مقابله با آن در قالب ایران هراسی، حمایت از گروه های تروریستی، ایجاد چالش برای متحدین منطقه ای ایران، شیعه هراسی، ترغیب آمریکا برای خروج از برجام و عادی سازی روابط دارند. این مقاله نیز بر همان تهدیدات تمرکز یافته است که قوت آن است و و نیز همان نقطه ضعف را دارد.

زارعان، در مقاله «تأثیر عادی سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی بر جبهه مقاومت» (زارعان، ۱۳۹۸: ۱۶۲-۱۳۵)؛ (Zebaei et al., 2021: 32-62) بیان داشته این دو کشور در دو سال اخیر گام های مهمی را در مسیر عادی سازی، همگرایی منطقه ای و همکاری های استراتژیک برداشته اند و رفتار آنها تهدیدها و فرصت هایی را برای ایران ایجاد کرده است. وی ضمن برشمردن تهدیدات، به برخی فرصت ها نیز توجه کرده است. نقطه قوت مقاله بررسی متوازن نقاط قوت و ضعف عادی سازی برای محور مقاومت بوده و نقطه ضعف آن تنها تمرکز بر مسأله فلسطین به عنوان فرصت های محور مقاومت است.

۲- مبانی نظری: موازنه تهدید

نظریه موازنه قدرت، یکی از قدیمی ترین نظریه ها در روابط بین الملل است. نظریه موازنه تهدید توسط استفان والت در ۱۹۸۷ صورت بندی شده است. این نظریه، نظریه توازن قوای عمومی را در مکتب نئورئالیستی روابط بین الملل اصلاح کرد. «در آن زمان، مدل غالب برای تبیین رفتار دولت ها به عنوان نظریه موازنه قوا شناخته می شد. در این نظریه، دولت ها تلاش می کنند قدرت خود را به گونه ای ایجاد کنند که با قدرت قوی ترین دولت مطابقت داشته باشد صرف نظر از اینکه آن دولت تهاجمی عمل می کند یا غیرتهاجمی. والت در نظریه موازنه تهدید که در کتاب «منشا اتحادها» به آن پرداخت، برای کمک به توضیح رفتار سیاست خارجی دولت ها در ساسر جهان، دلایلی را بیان کرد که دولت ها در برابر تهدیدی که تصور می شود امنیت آنها را به مخاطره خواهند انداخت،

¹. Stephen M. Walt

². Balance of Power

دست به ایجاد اتحاد می‌زنند» (Muscato, 2022: 1). تصور تهدید، نیازمند درک آن است و «درک تهدید توسط یک کشور، تابعی است از قدرت کل (اندازه، جمعیت، قدرت نهفته، و قابلیت‌های اقتصادی)، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی. بنابراین رهبری هر کشور با تشخیص مواجهه با جدی‌ترین تهدیداتی که با آن مواجه است، سیاست‌های مناسب با آن موقعیت را دنبال می‌کند» (James, 2022: 386). استدلال والت بر این اساس است که ایده دولت‌ها درباره امنیت، با تهدیدی که توسط آنها درک شده، تعریف می‌شود، نه نیاز واقعی آنها به حفظ توازن قدرت. بنابراین آنها به دنبال متعادل کردن امنیت خود از طریق روابط بین‌المللی هستند که می‌تواند در اتحادی منطقه‌ای یا اتحاد با قدرتی بزرگ به وجود آید. اگرچه والت آن را برای دوره جنگ سرد تنظیم کرده بود، اما بسیاری از محققان بر این باور هستند که این نظریه بهترین کارایی را زمانی دارد که در مورد روابط دولت با دولت و تهاجم یا خشونت مورد حمایت دولت، اعمال شود، بنابراین، در جهان کنونی شکلی منطقه‌ای به این نظریه بخشیده شده است.

نظریه موازنه تهدید والت را می‌توان در شرایط فعلی منطقه غرب آسیا به کار بست. در این منطقه، جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده در برابر تهدید آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن، برای تأمین امنیت خود محور مقاومت را ایجاد نماید. در برابر تلقی تهدیدی که از محور مقاومت پس از ۲۰۱۰ توسط اعراب، به خصوص عربستان سعودی درک شده است و همین درک نیز در طرف اسرائیلی پدید آمده، آنها در مقابله با محور مقاومت، در چارچوب عادی‌سازی روابط در حال ایجاد یک ائتلاف و سپس اتحاد هستند تا هم امنیت خود را حفظ کنند. اما مسأله اینجاست که این عادی‌سازی در دید رهبران جمهوری اسلامی نیز یک تهدید درک شده و آنها هم سیاست اتحاد با شرق (روسیه و چین) را دنبال می‌کنند. این مقاله تلاش می‌کند بخشی از این تهدیدات درک شده علیه محور مقاومت را در هر یک از اعضای آن مورد بررسی قرار دهد.

۳- تاریخچه: محور مقاومت و عادی‌سازی روابط

از منظر تاریخی محور مقاومت، پیش از عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم اسرائیل به وجود آمده است. قدمت اولیه آن به پس از انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ می‌رسد، اما در عرصه خارجی پیدایش حزب‌الله لبنان در ۱۹۸۰ اولین حلقه خارجی آن است. محور مقاومت، به بازیگران ملی و فروملی در غرب آسیا گفته می‌شود که رهبری ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در مقابله با نظام سلطه را پذیرفته‌اند. «هدف انقلاب از همان آغاز مقابله با استکبار جهانی و حمایت از مستضعفان بود و این امر، ایران را حلقه اول محور نمود. شیعیان جهان، حلقه دوم این جبهه را تشکیل می‌دهند. حزب‌الله لبنان و شیعیان عراق، سوریه، بحرین و یمن نمونه‌های واضحی در این حلقه هستند. در حلقه سوم این جبهه، سایر مسلمانان قرار دارند که در حال مبارزه با نظام سلطه هستند. در رأس این گروه، سازمان‌های مبارز فلسطینی قرار می‌گیرند. همچنین مسلمانان سایر کشورها مانند تونس و

مصر قرار دارند که در جنبش‌های مردمی خود موجب اسقاط نظام‌های سیاسی وابسته شدند. در حلقه چهارم این جبهه، ملت‌های محروم و زجرکشیده غیرمسلمان در آفریقا و امریکای لاتین و در حلقه پنجم، توده‌های زیرسلطه در کشورهای توسعه‌یافته قرار دارند» (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۹)؛ (Abbasi, 2018: 19). اما آنچه بالفعل محور مقاومت را تشکیل می‌دهد، دولت‌های ایران و سوریه، گروه‌های شبه‌نظامی حزب‌الله در لبنان و انصارالله در یمن، و تعدادی گروه‌های عراقی همچون حشدالشعبی، کتائب حزب‌الله و... است. گروه‌های فروملی دیگری نیز به‌طور پراکنده در کشورهای همچون بحرین، استان شرقی عربستان و... وجود دارد که توان نظامی ندارند. این محور پس از رویداد بهار عربی در ۲۰۱۰ که از دید مقاومت بیداری اسلامی بود، باعث افزایش نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه شد.

در برابر این افزایش نفوذ، تلاش‌هایی در منطقه برای مقابله با آن انجام شد که ایجاد موازنه با آن را آغاز کرد. قدمت این تلاش‌ها در شکل جدید آن به ۲۰۱۵ می‌رسد که همکاری‌های سعودی و رژیم اسرائیل افزایش یافت. تعدادی از کشورهای عربی، در راستای عادی‌سازی مناسبات خود با رژیم اسرائیل، توافق موسوم به «پیمان ابراهیم» را با حضور آمریکا امضا کرده‌اند» (ملکی و محمدزاده ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵۵)؛ (Maleki & Mohammadzadeh, 2021: 55) و برخی دیگر نیز در توافقاتی دیگر به عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل پرداخته‌اند. این کشورها عبارت‌اند از: امارات متحده عربی و بحرین (۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰)، مغرب (۱۰ دسامبر ۲۰۲۰) و سودان (۶ ژانویه ۲۰۲۱). به نظر می‌رسد تعدادی دیگر از کشورهای عربی نیز در این راه پای گذارده‌اند که از جمله آنها عربستان سعودی است که البته روابط خود با این رژیم را پنهان نگاه داشته و آن را علنی نکرده است. از آنجا که عادی‌سازی روابط میان اعراب به رهبری عربستان سعودی و رژیم اسرائیل برای ایجاد موازنه تهدید با محور مقاومت تشکیل شده است، بنابراین، در این مقاله به تهدیدات عادی‌سازی روابط علیه محور مقاومت پرداخته خواهد شد.

۴- بررسی تهدیدات عادی‌سازی روابط برای محور مقاومت و امنیت ملی ایران

آنچه از عادی‌سازی رابطه میان رژیم اسرائیل و عربستان سعودی، آنچه می‌توان دریافت این‌که «نخست، بین انگاره‌های هویتی و ارزشی و هابیت سعودی و ارزش‌های صهیونیستی رژیم اسرائیل با افراط‌گرایی و سرکوب، رابطه دیالکتیکی و دوسویه وجود دارد. دوم، بیشترین هراس محور سعودی-اسرائیلی ناشی از قدرت رو به افزایش شیعیان منطقه است و آنها با ارتباط دادن منافع حاصل از توافق هسته‌ای برجام، پیش از خروج آمریکا از آن، به محور مقاومت، سعی در انزوای هر چه بیشتر ایران به کمک آمریکا دارند. سوم، بر اساس مؤلفه‌های متضاد هویت‌سازی بین ایران، رژیم

۱. شکل قدیم عادی‌سازی روابط، به عادی‌سازی روابط مصر و اردن با این رژیم اسرائیل به سه دهه آخر قرن بیستم بازمی‌گردد.

اسرائیل و سعودی، ... آن‌ها خواستار حمایت غرب از خود در مقابل خواسته‌های ایران هستند که آنها را افسارگسیخته می‌دانند. رهبران جدید عربستان، همکاری‌های امنیتی خود را با رژیم اسرائیل، علیرغم داعیه‌های خویش مبنی بر رهبری جهان اهل تسنن و همچنین با چشم‌پوشی از جنایات رژیم اسرائیل علیه فلسطینی‌ها، را شدت بخشیده و به انحای مختلف تلاش کرده‌اند تا اتحادها را در مقابل ایران سامان دهند. چهارم، علیرغم توافق هسته‌ای برخلاف بسیاری تصورات، هرگز این توافق منجر به همکاری دوستانه بین ایران و ایالات متحده نشده و آمریکا در نهایت با خروج از برجام توسط ترامپ، محور سعودی-اسرائیلی را در برابر تهدیدات برساخته ناشی از قدرت ایران در منطقه همراهی کردند. پنجم، خروج آمریکا از برجام موجب تغییر در مواضع کلی جمهوری اسلامی ایران در منطقه نشد و بنابراین برتری الگوی تقابل بر تعامل بین ایران و دیگران بازیگران مقابل آن را در منطقه افزایش داد» (شاهین و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۱-۱۳۰)؛ (Shahin et al., 2018: 130-131).

این روند، با تصمیم آمریکا مبنی بر خروج تدریجی از منطقه تشدید نیز شد، چراکه از یک سو ایران دریافت که می‌تواند خلع قدرت ناشی از خروج آمریکا از منطقه را پر کند و بنابراین بر قدرت محور مقاومت خود افزود تا نفوذ خویش را در منطقه بسط دهد و از سوی دیگر، عربستان سعودی و متحدان عرب آن و همچنین رژیم اسرائیل دریافتند که بدون وجود آمریکا در منطقه، تنها می‌توانند برای حفظ امنیت خویش، گزینه اتحاد با یکدیگر را در پیش گیرند، به‌ویژه اینکه ترکیه و قطر نیز از جریان‌های اخوان المسلمین در منطقه حمایت می‌کنند که هم مخالف عربستان است و هم مخالف رژیم اسرائیل. بنابراین از منظر هویتی، سه وضعیت در غرب آسیا پدید آمده است و با توجه به مختصات ژئوپلیتیکی و امکاناتی فیزیکی از هر یک از این هویت‌ها به ژئوکالچر این منطقه شکل داده است. نخست، هویت شیعی مقاومت که ایران، سوریه و گروه‌های مقاومت در لبنان، عراق، یمن و فلسطین آن را به‌پیش می‌برند و حامیانی نیز در استان شرقی عربستان، در بحرین و... دارد. هویت اخوان المسلمین که ترکیه، قطر و گروه‌های اخوانی در مصر، فلسطین، سوریه و... آن را حمایت می‌کنند، این هویت عمری بیش از دیگر جریان‌ات اسلام سیاسی در منطقه دارد. هویت تازه تأسیس اما تا حدود ناساز و هابی-یهودی که عربستان، رژیم اسرائیل، امارات متحده عربی، بحرین و دیگر موافقان عادی‌سازی روابط میان اعراب و رژیم اسرائیل از آن حمایت می‌کنند. دو هویت اول، مورد مخالفت غرب بوده و هویت سوم مورد حمایت از سوی غرب است. در این میان، دو هویت محور مقاومت، و هابی-یهودی، بیشترین تنش را با هم در غرب آسیا دارند و هویت دوم، یعنی اخوان المسلمین، با شکست داعش در سوریه و عراق، بیشتر نظاره‌گر جدال دو هویت اول و سوم است و هویت دوم، گاهی به‌سوی این و گاهی به‌سوی آن، متمایل می‌شود. به‌علاوه هویت دوم با گرایش به‌سوی سلفی‌های افراطی، جبهه جدید با روی کار آمدن طالبان در افغانستان گشوده است. اما مواردی را می‌توان برشمرد که در جدال میان هویت محور مقاومت و هویت هابی-یهودی که در اثر عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل پدید آمده است، بر محور

مقاومت و به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران، اثر منفی می‌گذارد. این موارد در زیر، به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای جدایی‌طلب و خواستار سقوط جمهوری اسلامی

در برابر افزایش نفوذ ایران در منطقه به‌واسطه محور مقاومت و ژئوکالچر آن، هم عربستان سعودی و هم رژیم اسرائیل، یک هدف عمده از نزدیکی به یکدیگر و عادی‌سازی روابط دارند و آن، مهار ایران و محور مقاومت آن، با این با نیت است که اول امنیت ملی خود را در نبود آمریکا در منطقه در آینده‌ای نزدیک تأمین کنند و در این راه چاره‌ای جز تکیه به یکدیگر ندارند و در دوم، موازنه قدرت را به نفع خود و به ضرر ایران و محور مقاومت در منطقه غرب آسیا، تغییر دهند. بنابراین یکی از آثار منفی عادی‌سازی روابط این دو، هم‌افزایی با یکدیگر در حمایت از نیروهای خواستار سقوط نظام جمهوری اسلامی و در یکی از بخش‌های مهم آن، حمایت از نیروهای جدایی‌طلب در ایران است؛ که اگر هدف سقوط نظام محقق نشد، بتوانند با تجزیه ایران از طریق نیروهای قومی جدایی‌طلب، به هدف دوم برسند تا قلب محور مقاومت را تضعیف نمایند.

در این راه، «برای مهار ایران، راهبرد سعودی، تجدید حمایت از مخالفان ایرانی در تبعید است، تا حدی که ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان گفته است: ما منتظر نمی‌مانیم تا جنگ در عربستان سعودی آغاز شود، ما تلاش خواهیم کرد تا نبرد را در ایران انجام دهیم» (Anas, 2019: 2). بنابراین چنین راهبردی به‌صورت علنی توسط مقامات سعودی بیان می‌شود. در این چارچوب عربستان سعودی یک شبکه ۲۴ ساعته خبری پدید تأسیس کرده است که اخبار ایران به‌خصوص اخبار مرتبط با نیروهای اپوزیسیون خواستار سقوط جمهوری اسلامی، اخبار نیروهای تجزیه‌طلب، و هر نوع اعتراضی را در ایران به‌شدت پوشش می‌دهد. «این شبکه دارای یک وب‌سایت و شبکه‌های اجتماعی در بیشتر پلتفرم‌ها است که به‌طور کامل همه اخبار را پوشش داده و کارشناسان آنکه همگی از اپوزیسیون هستند، تحولات را با جانبداری از عربستان سعودی و علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، تحلیل می‌کنند. برای نمونه در تحلیل متون خبری وب‌سایت ایران اینترنشنال برای یک دوره شش ماهه در سال ۱۳۹۶، عمده‌ترین پیش‌فرض‌های شناسایی شده چنین بود است: دولت ایران برخلاف رد همه اتهامات می‌کوشد از طریق خرابکاری به مقاصد خود برسد. ناچاری آمریکا برای حضور در تنگه هرمز (مصلحت جهانی)، انفجارها و خراب‌کاری‌ها کار ایران بوده است، ایران تهدید جهانی، آمریکا و هم‌پیمانانش آن، منجی جهانی‌اند و حساب مردم ایران از حکومتشان جداست» (هوشیار و گودرزی، ۱۳۹۹: ۸۳)؛ (Hoshyar and Gudarzi, 2020: 83). شبکه تلویزیونی این رسانه نیز همین تحلیل‌ها را ارائه می‌دهد و در هر تحولی که در ایران به وجود می‌آید، تلاش می‌کند با هدف اثرگذاری بر افکار عمومی مردم ایران در راستای ترغیب آنها به مقابله با نظام جمهوری اسلامی، به بزرگ‌نمایی اعتراضات در ایران پردازد.

جمهوری اسلامی ایران، قلب محور مقاومت است، بنابراین هرگونه تضعیف نظام جمهوری اسلامی و مشروعیت آن نزد مردم ایران، می‌تواند موجب تضعیف محور مقاومت نیز شود. چنانکه در ایران حکومت با مشکلاتی، اعتراضات و شورش‌هایی روبه‌رو شود که می‌تواند آن را تضعیف کند و یا این نظام سقوط کند، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل به خواسته‌های خود خواهند رسید، چراکه دریافته‌اند، اعضای شبکه محور مقاومت بدون وجود ایران توان زیادی برای روی پای خود ایستادن به‌خصوص از نظر مالی، تسلیحاتی، فناوری و... ندارند. چنانکه دبیرکل حزب‌الله لبنان، سیدحسن نصرالله بیان داشته است: «همه امکانات و پول ما را ایران تأمین می‌کند» (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۵: ۱)؛ (Daneshjoo News Agency, 2016: 1). به‌جز حزب‌الله، وضعیت انصارالله، حشدالشعبی، انصارالله و... نیز چنین است. به‌عبارت‌دیگر، ایران نه تنها آنها را تأمین مالی می‌کند، بلکه خدمات مستشاری، ارسال تسلیحات، فناوری‌های پیشرفته‌ای همچون موشک و پهباد در اختیار این کشورها قرار می‌دهد. بدون این حمایت از سوی ایران، نه حزب‌الله و حماس می‌توانستند حملات موشکی به رژیم اسرائیل انجام دهند و نه انصارالله یمن این توانایی را داشت که عربستان سعودی را با پهباد مورد حمله قرار دهد. حتی در اینجا نیز به‌روشنی مشخص است که این دو رژیم، ایران را به‌عنوان قبل محور مقاومت، دشمن خود تلقی کرده و از این وضعیت برای عادی‌سازی روابط با یکدیگر استفاده کرده‌اند. در مورد سوریه در دوره بحران نیز، همین وضعیت قابل مشاهده است و ایران کمک‌های بسیاری به این بخش از محور مقاومت در مقابله با شورشیان داخلی از جمله داعش نمود. در عراق نیز، جمهوری اسلامی حمایت وسیعی از گروه‌های مقاومت انجام داد تا آنها بتوانند داعش را از عراق اخراج کنند. بخشی از حمایت‌ها نیز برای افزایش نفوذ ایران در این کشورها که گروه‌های مقاومت وجود دارد، انجام می‌شود. برای نمونه «ارسال سوخت از طرف ایران به لبنان از راه سوریه است که موجب کاهش بحران انرژی در لبنان شده و حزب‌الله هم می‌تواند نفوذ سیاسی خود را در لبنان همچنان افزایش دهد» (مجیدی، ۱۴۰۰: ۱)؛ (Madjidi, 2021: 1).

چنانکه بیان شد، عربستان سعودی و رژیم اسرائیل از مخالفان جمهوری اسلامی که خواستار پایان یافتن نظام اسلامی در ایران هستند و یا خواستار تجزیه ایران می‌باشند، حمایت می‌کنند و این حمایت با عادی‌سازی روابط آنها با یکدیگر افزایش نیز یافته است. البته این حمایت از سال ۲۰۱۵ به این طرف افزایش هم یافته است. برای نمونه، شاهزاده سعودی، ترکی الفیصل که برای مدت‌ها وزیر خارجه آل‌سعود بود و دیگر مقامات سعودی، در گردهمایی‌های سالانه سازمان منافقین (مجاهدین خلق)، متشکل‌ترین سازمان اپوزیسیون جمهوری اسلامی، که اعضای آن با افزایش نفوذ ایران در عراق مجبور به ترک خاک عراق شدند، شرکت کرده و از آنها حمایت نموده است. البته تنها سعودی نیست که از آنها و اپوزیسیون ایران حمایت می‌کند، بلکه متحدها دیگر عربستان، به‌خصوص غربی‌ها نیز چنین حمایتی را انجام می‌دهند. برای نمونه، «در ۹ ژوئیه ۲۰۱۶، در گردهمایی سازمان مجاهدین خلق در «لوبورژه» (حومه پاریس)، چندین شخصیت سیاسی خارجی

حضور یافتند. فیلیپ کراولی، سخنگوی پیشین وزارت خارجه آمریکا، هوارد دین رئیس پیشین حزب دموکرات آمریکا و خانم راما یاد که طی دوره کوتاهی در زمان ریاست جمهوری نیکلا سارکوزی مسئولیت امور مربوط به حقوق بشر فرانسه را به عهده داشت، و شاهزاده ترکی فیصل از این جمله بودند. سایت العربیه، سخنان شاهزاده ترکی فیصل را چنین نقل می کند: مبارزه مشروع شما علیه رژیم جمهوری اسلامی دیر یا زود به هدف خود خواهد رسید... جنبش های مردمی در گوشه و کنار ایران آغاز شده و ما به عنوان جهان اسلام، از صمیم قلب در کنار شما ایستاده ایم، از شما حمایت کرده و از خدا می خواهیم شما را یاری کند تا همه ملت ایران به حقوق خود دست یابد» (راديو فرانسه، ۲۰۱۶: ۱)؛ (France Radio, 2016: 1). این سخنان ترکی فیصل نه تنها گویای آن است که عربستان از تجزیه طلبان هم در ایران حمایت می کند. این حمایت بیش از همه در دو منطقه بلوچستان و خوزستان ایران به چشم می خورد. اما حمایت از تجزیه طلبان آذربایجان، با حمایت رژیم اسرائیل و از طریق نفوذی که در دولت باکو دارد، روی می دهد، حمایتی که هر دو رژیم اسرائیل و سعودی را در این بخش نیز به یکدیگر نزدیک می کند.

در مورد استان های محروم ایران که از نرخ بیکاری و تورم بالایی برخوردارند که از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ با وجود تحریم های آمریکا بر محرومیت آنها نیز افزوده شده است، همچون «سیستان و بلوچستان با نرخ بیکار ۱۸٫۶ درصد، خوزستان با نرخ بیکاری ۱۵٫۵ درصد، کردستان با نرخ بیکاری ۱۳ درصد تنها در سال ۱۳۹۷، جنگ روانی و رسانه ای عربستان نسبت به این محرومیت، به زمینه های قومی و مذهبی پیوسته است و مؤجل افزایش انتظارات مردم گردیده و در عمل، موجب تحریک پیروان اقوام و مذاهب در این استان ها خواهد شد تا با تشدید نارضایتی عمومی، ترغیب به شورش شوند، همچنین سعودی از این جنگ روانی برای ترغیب اقشار محروم جهت پیوستن به گروه های رادیکال و مسلح می تواند بهره مند شود. بنابراین امکان ایجاد درگیری ها و خرابکاری های تروریستی داخلی موکول به وضعیت عمومی کشور و امکان تهییج نیروهای معترض علیه ساختار سیاسی نظام است» (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۶)؛ (Tajik et.al., 2018: 36). هم عربستان سعودی و هم رژیم اسرائیل از طریق رسانه ها خود، دست به چنین اقداماتی در بزرگ نمایی محرومیت نسبی در میان اقشار محروم جامعه ایرانی کرده و حمایت های آشکار و پنهانی را از گروه های قومی و اپوزیسیون جمهوری اسلامی انجام می دهند.

تحریم های آمریکا نیز در این میان مزید بر علت شده و تشدید فشار اقتصادی بر مردم ایران موجب هم افزایی این وضعیت در افزایش نارضایتی و احساس محرومیت نسبی شده است. به طوری که این وضعیت خود را در دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، تیر ۱۳۹۹ در خوزستان و آذر ۱۴۰۰ در اصفهان خود را نشان داده است که دو مورد اخیر مربوط به بحران آب بوده است. در این میان تجمعات پراکنده ای نیز در این سال ها در مورد وضعیت معیشتی در مناطق مختلف ایران انجام شده است که همگی با پوشش رسانه ای، رسانه های مورد حمایت عربستان و غرب، همراه بوده است. اما

در این میان، نیاید این رسانه‌ها را علت دانست، آن‌ها تنها به شعله‌ورتر کردن اعتراضات می‌پردازند و کشورهای متبوع آنها تلاش دارند عناصر مورد حمایت خود را از گروه‌های قومی و اپوزیسیون مورد حمایت خود، وارد این تجمعات کنند. در برابر علت واقعی را باید در تحریم‌های آمریکا جستجو کرد، که البته با حمایت اعراب و رژیم اسرائیل هم همراه بوده است. بر طبق داده‌های بانک جهانی تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۲ برابر ۵۹۸ میلیارد دلار بوده است که تا سال ۲۰۲۰ به ۱۹۱ میلیارد دلار کاهش یافته است. به عبارت دیگر، تولید ناخالص داخلی ایران به یک‌سوم تقلیل یافته است. در این میان، در سال ۲۰۱۵، یعنی امضای برجام این رقم به ۳۸۴ میلیارد دلار رسیده بود و تا سال ۲۰۱۷ به ۴۴۵ میلیارد دلار افزایش یافته بود، اما خروج ترامپ از برجام در بهار ۱۳۹۷، بار دیگر روند کاهشی ارزش تولید ناخالص داخلی ایران آغاز شد تا به رقم سال ۲۰۲۰ رسید» (Word Bank Iran GDP, 2021: 1).

این کاهش یک‌سوم تولید ناخالص داخلی به افزایش تورم شدید در اقتصاد ایران، کاهش درآمد سرانه و فقیرتر شدن سه برابری جامعه ایران به‌طور میانگین منجر شده است. با این حال با توجه به نرخ ضریب جینی در ایران در واقعیت امر، دو دهک بالا درآمد بیشتر پیدا کرده و دهک‌های پایینی به شدت بسیار نزدیک به نه برابر یا بیشتر فقیر شده‌اند، اقشاری که برای هر نوع شورشی آمادگی دارند و بنابراین، رسانه‌های وابسته به عربستان و رژیم اسرائیل و اپوزیسیون مورد حمایت آنها و آمریکا، اثرگذاری بیشتری بر آنها یافته‌اند، اگرچه ایران سیاست اقتصاد مقاومتی را در پیش گرفته است که در بلندمدت پاسخگو خواهد بود و نه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت، در مجموع اقدامات، آمریکا، عربستان، رژیم اسرائیل و... برای فشار بر قلب محور مقاومت با استفاده از اقشار فقیر در ایران و طبقه متوسط جامعه که خود را در شرایط فقر نسبی می‌بیند، اثر بیشتری گذارده است و سیاست‌های پیش‌گفته آنها در این راستا حرکت می‌کند. با تمام این احوالات، «سیاست مهار ایران توسط دولت ترامپ، به سادگی نتایجی را که پادشاهی‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس انتظار دارند، یعنی سقوط کامل اقتصاد ایران و سپس دولت آن را، پدید نیاورده است» (Anas, 2019: 3). انتظاری که رژیم اسرائیل نیز در آن با این اعراب، مشترک بود. با این حال، با اینکه دولت ترامپ در آمریکا به پایان رسید، این سیاست‌ها نتیجه‌ای در بر نداشت، با روی کار آمدن دولت بایدن، و به نتیجه نرسیدن مذاکرات دوباره برجام پس از هفت دوره، سیاست‌های فشار حداکثری دوره ترامپ، همچنان تغییری نکرده است و همان انتظارات پیشین البته قوت گرفته است. بنابراین باید انتظار داشت که اثرات عادی‌سازی روابط میان سعودی و رژیم اسرائیل در حوزه حمایت از نیروهای جدایی طلب و خواستار سقوط جمهوری اسلامی، همچنان افزایش یابد.

۲-۴- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضد محور مقاومت

یکی از پیامدهای منفی عادی‌سازی روابط عربستان و متحدان عرب آن با رژیم اسرائیل از ۲۰۱۵

تاکنون، حمایتی است که این کشورها از نیروهای داخلی ضد محور مقاومت در هر یک از کشورهایی که این گروه‌ها وجود دارند، انجام می‌دهند. پیامد دیگر، عملکرد آن‌ها به طور منطقه‌ای بر ضد محور مقاومت است و پیامد سوم، حمایتی که آنها در عرصه بین‌المللی علیه این محور دریافت می‌دارند. اگرچه این سه سطح در دید نخست، جدا از یکدیگر به نظر می‌رسند، اما در واقع به یکدیگر چنان وابسته بوده و در هم تنیده‌اند که به دشواری می‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. برای نمونه زمانی که محور مقاومت در دفاع از خود عملی را انجام می‌دهد، به طور هم‌زمان نیروهای داخلی ضد آنها در هر کشوری که مقاومت حضور دارند فعال می‌شوند، در عرصه منطقه‌ای از این نیروها حمایت شده و کشورهای دارای روابط عادی سازی شده دست به اقداماتی علیه مقاومت می‌زنند و عمل آن را نیز محکوم می‌کنند، و باز به طور هم‌زمان موج حمایت بین‌المللی از غرب و حتی روسیه، از این نیروهای داخلی و کشورهای دارای روابط عادی سازی شده در عین محکوم کردن اعمال مقاومت، آغاز می‌شود. به این ترتیب دیده می‌شود که هر سه سطح درهم تنیده شده‌اند و بنابراین در اینجا نیز تلاش می‌شود با دیدی سه سطحی به این پیامد منفی با جدا کردن هر عضو محور مقاومت از یکدیگر صورت گیرد.

۱-۲-۴- عادی سازی روابط و حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت: ایران

یکی از فشارهایی که عربستان سعودی در همکاری با سیاست فشار حداکثری ایالات متحده علیه ایران وارد کرده است و در عادی سازی روابط نیز رژیم اسرائیل از آن حمایت کرده است، مسئله نفت است. با بازگشت تحریم‌های آمریکا علیه ایران در پی خروج از برجام، صدور نفت خام ایران شروع به کاهش کرد. در این میان «عربستان سعودی نیز وعده داد با کاهش عرضه نفت ایران، پس از اعمال تحریم‌ها را در بازار جهانی جبران نماید» (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۵)؛ (Tajik et al., 2018: 35) و دست به چنین کاری نیز زد. امری که تا حدود زیادی مؤثر بود و ایران در پاسخ از طریق انصارالله و خاک یمن، تأسیسات آرامکو عربستان را مورد حمله قرار داد. حملاتی که از شهریور ۱۳۹۸ انجام شد و چندین بار دیگر، از جمله در فروردین و شهریور ۱۴۰۰ نیز به صورت پراکنده، انجام شد و موجب افزایش موقت و اندک قیمت نفت در بازار جهانی شد. در این میان، به نظر می‌رسد، دامنه حملات ۱۴۰۰ بسیار محدود شده است، که به جهت همکاری اطلاعاتی سعودی، امارات و رژیم اسرائیل از طریق ایستگاه‌های جاسوسی جزیره یمنی سوکوترا، تحت اشغال امارات، در چارچوب عادی سازی روابط است. رژیم اسرائیل تحرکات یمنی‌ها، از جمله حملات پهبادی آن‌ها را تحت نظر دارد و عربستان تلاش می‌کند به همراه هم‌پیمانان عرب خود در روابط با رژیم اسرائیل رژیم امنیتی تازه‌ای برای غرب آسیا تدارک ببیند. «برای حمایت از این معماری جدید امنیتی تحت رهبری عربستان در منطقه خلیج فارس، که در آن ایران به عنوان تهدیدی اصلی برای موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان سعودی تعریف می‌شود، حتی سعودی‌ها به تعمیق روابط خود با جنوب و جنوب شرقی آسیا پرداخته‌اند. ... تا بتوانند نفت خود را جایگزین نفت ایران کنند

که چین و هند خریدار آن بوده‌اند» (Anas, 2019: 3). امری که با انجام شدن آن، فشار زیادی بر اقتصاد ایران وارد کرد؛ به طوری که هند را عملاً از واردات نفت ایران منصرف نمود و در مورد کره جنوبی نیز همین وضعیت را ایجاد کرد، در مورد چین که کمتر به چین کاری گرایش داشت، در عمل درآمدهای نفتی ایران در این کشور بلوکه شده و یا به ورود کالاهای بی کیفیت به ایران، آن‌هم به صورت پایاپای، با محاسبه پایین تر قیمت نفت ایران، منجر شده است.

بنابراین عربستان سعودی هم از سیاست فشار حداکثری ترامپ که در دوره بایدن نیز همچنان تداوم یافته است در عرصه بین‌المللی علیه ایران و محور مقاومت آن حمایت کرده است و هم در عرصه منطقه‌ای در چارچوب عادی‌سازی روابط به این کار مبادرت نموده است. رژیم اسرائیل نیز همین روند را در پیش گرفته است و به خصوص در مورد برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، بارها به ایالات متحده را زیر فشار قرار داده و برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را برای امنیت منطقه و جهان خطرناک توصیف کرده است. اگرچه عربستان سعودی با برجام موافق بود، رژیم اسرائیل از همان زمان امضای این توافق در سال ۲۰۱۵، آن را یک توافق مضر برای امنیت منطقه خوانده بود و مقامات آن از در سخنرانی‌های مختلف از جمله نینایاهو نخست‌وزیر این رژیم در مجمع عمومی ملل متحد، بارها برنامه هسته‌ای ایران را قبل، بعد و پس از خروج آمریکا از برجام، برنامه‌ای برای تولید سلاح هسته‌ای دانسته است. با خروج آمریکا از برجام، هم عربستان سعودی و هم رژیم اسرائیل، با شدت‌های مختلف از این امر استقبال کردند، عربستان تلویحاً و رژیم اسرائیل علنی. امری که زمینه دیگری برای عادی‌سازی روابط آنها و اقدامات مشترک آنها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی در همکاری با آمریکا علیه ایران و محور مقاومت آن بود. به طوری که مسئول اکثر حملات و اتفاقات تروریستی در منطقه را ایران و اعضای شبکه محور مقاومت آن اعلام کرده و پوشش رسانه‌ای حجیمی را با هدف جنگ رسانه‌ای علیه مقاومت به راه انداخته‌اند.

مقامات رژیم اسرائیل نه تنها از ترور سپهبد شهید قاسم سلیمانی توسط آمریکا استقبال کردند، و آن را گامی در جهت افزایش امنیت منطقه دانستند، بلکه خود نیز اقدام به ترورهای مختلفی در ایران برای جلوگیری از افزایش فناوری هسته‌ای ایران کرده‌اند که امری پر سابقه در دو دهه نخست هزاره سوم به شمار می‌رود، و آخرین آنها ترور شهید محسن فخری‌زاده، پدر فناوری هسته‌ای ایران در ۲۷ نوامبر ۲۰۲۰ بوده است. به علاوه همراه در عرصه بین‌المللی در همکاری با آمریکا، اطلاعاتی سازمان جاسوسی خود، موساد، را در زمینه برنامه هسته‌ای به آمریکا منتقل کرده‌اند. برای نمونه «داوید بارنتا، رئیس موساد، ۱۴ آذر ۱۴۰۰ به واشنگتن سفر کرد تا با مقام‌های ارشد دولت بایدن درباره ایران گفتگو کند و آنها را قانع نماید که دنبال توافق موقت با ایران نباشند. این سفر چند روز پس از ناکامی دور هفتم مذاکرات وین در ۲۰۲۱ انجام شد. روزنامه اسرائیلی هاآرتص سفر رئیس موساد را «بسیار مهم» خواند و نوشت در این سفر اطلاعات جدیدی درباره برنامه هسته‌ای ایران به آمریکایی‌ها ارائه شده است. مقام‌های دولت اسرائیل پیش از این بارها مخالفت خود با بازگشت

آمریکا به برجام را اعلام کرده‌اند و ابراز نگرانی کرده‌اند که در صورت موفقیت مذاکرات احیای برجام، میلیاردها دلار پول بادآورده به ایران می‌رسد اما ساخت بمب متوقف نمی‌شود» (راديو فردا، ۱۴۰۰: ۱)؛ (Radio Farda, 2021:1). چنین سفرهایی بارها و بارها انجام شده است و رژیم اسرائیل با دادن اطلاعاتی که دقیقاً روشن نیست، مقامات آمریکا را به فشار بیشتر علیه ایران ترغیب کرده است. یکی از زمینه‌های نگرانی این رژیم که به آمریکا و کشورهای دیگر منطقه از جمله عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی دارای روابط عادی یا در حال عادی‌سازی، همواره انتقال داده است، این است که ایران می‌تواند سلاح هسته‌ای در اختیار گروه‌های محور مقاومت قرار دهد که این رژیم و کشورهای عربی را مورد حمله قرار دهند.

درحالی که ایران بارها اعلام کرده است، فناوری هسته‌ای آن صلح‌آمیز بوده و فتوایی مبنی بر حرام بودن ساخت تسلیحات کشتار جمعی توسط رهبر آن وجود دارد. متن فتوای رهبر معظم انقلاب اسلامی چنین است: «به اعتقاد من افزون بر سلاح هسته‌ای، دیگر انواع سلاح‌های کشتار جمعی، نظیر سلاح شیمیایی و سلاح میکروبی نیز تهدیدی جدی علیه بشریت تلقی می‌شوند. ملت ایران که خود قربانی کاربرد سلاح شیمیایی است، بیش از دیگر ملت‌ها خطر تولید و انباشت این گونه سلاح‌ها را حس می‌کند و آماده است همه امکانات خود را در مسیر مقابله با آن قرار دهد. ما کاربرد این سلاح‌ها را حرام، و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابناء بشر از این بلای بزرگ را وظیفه همگان می‌دانیم» (خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۱)؛ (Khamenei, 2010: 1). حتی در مذاکرات هسته‌ای نیز این فتوا بارها مورد تأکید قرار گرفته است و در این مذاکرات نیز بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران در نهایت با امضای برجام صحه گذارده شده بود. البته پس از خروج آمریکا از برجام، ایران در واکنش در گام‌های مختلف تعهدات برجامی خود را کاهش داده است.

به جز ایران به‌عنوان قلب محور مقاومت و ترویج‌دهنده ژئوکالچر آن با عادی‌سازی روابط زیر فشار بین‌المللی و فشار منطقه‌ای بیشتری قرار گرفته و تلاش دارد موازنه قدرت را در غرب آسیا به نفع این محور حفظ کند، عادی‌سازی روابط میان عربستان سعودی و رژیم اسرائیل، که هم‌پیمانان عرب عربستان را هم در بر گرفته است و همه آنها را به مصر و اردن که این روابط را دهه‌ها پیش عادی کرده بودند، موجب افزایش فشار منطقه‌ای، در کنار فشار بین‌المللی به اعضای محور مقاومت شده است که باید آن را در چارچوب فشار بین‌المللی ارزیابی کرد. البته این فشار از پیش نیز تا حدود زیادی وجود داشت و اینکه افزایش یافته است. فشارهای پیشین را می‌توان در مورد سوریه و یمن به‌خوبی مشاهده کرد.

درواقع به این ترتیب باید از فشار بین‌المللی بر محور مقاومت بحث کرد و در این میان، کشورهای دارای روابط عادی‌سازی شده، عاملی هستند برای افزایش این نوع فشارها. آن‌ها نه تنها پیش از عادی‌سازی روابط به‌تنهایی این فشارها را وارد می‌کردند، بلکه پس از آن، عاملیت این نوع فشار آنها دارای هم‌افزایی نیز شده است.

پیش از عادی‌سازی روابط هم عربستان سعودی و هم رژیم اسرائیل دارای نفوذ در آمریکا بوده‌اند و از این نفوذ برای فشار بر ایران و اعضای محور مقاومت آن توسط آمریکا نیز استفاده می‌کردند و حتی خود نیز این فشارها را وارد می‌ساختند، اما حال و پس از عادی‌سازی روابط از نفوذ خود به‌صورت هم‌افزا در آمریکا و غرب استفاده می‌کنند و حتی در برخی موارد، مثل سوریه، تلاش دارند با خود عضو محور مقاومت هم ارتباط برقرار نمایند تا آن را به دور شدن از ایران و سیاست‌های منطقه‌ای آن ترغیب کنند. به‌این ترتیب، «عربستان سعودی و امارات، به نزدیک شدن دوباره به سوریه بشار اسد پرداخته‌اند» (Anas, 2019: 3) تا تلاش کنند از نفوذ ایران در این کشور بکاهند. البته در این مورد رژیم اسرائیل، تلاش کمتری دارد، اما کشورهای عربی دارای روابط عادی‌شده، با توجه به زمینه عربی منطقه، تلاش بیشتری انجام می‌دهند، در برابر رژیم اسرائیل در آمریکا فعال‌تر است.

۲-۴- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت در سوریه

در مورد سوریه، سیاست فشار بر دولت این کشور به‌عنوان عضوی از محور مقاومت، از همان ابتدای آغاز بحران و شروع جنگ داخلی در این کشور به وقوع پیوست. به‌طوری‌که کشورهای مختلف منطقه، تلاش کردند تا با حمایت از گروه‌های شورشی و تروریست در این کشور همچون ارتش آزاد، کردها، احرار الشام، داعش و... دولت بشار اسد را ساقط نمایند. در این میان نقش قطر و ترکیه از بقیه پررنگ‌تر بود و عربستان سعودی و رژیم اسرائیل نیز با دخالت کمتر اما مؤثر، هر یک به دنبال برآورده کردن منافع خود بودند. از یک سو سعودی سعی می‌کرد همچون همیشه، تکفیری‌ها و سلفی‌ها را که در داخل این کشور نیز مخالف آل‌سعود هستند، به منطقه دیگری گسیل شوند و از عربستان دور گردند و از سوی دیگر تلاش داشت با حمایت از آنها بشار اسد را به‌عنوان یکی از اعضای محور مقاومت و شریک راهبردی ایران از قدرت ساقط نماید. در سوی دیگر رژیم اسرائیل هم این خواست را داشت سوریه از محور مقاومت جدا سازد، چراکه سوریه اگرچه در برابر این رژیم بیش از سه دهه است که حتی به قیمت اشغال بلندی‌های جولان که بر دمشق مشرف است، دست به سلاح نبرده است، اما همواره بر حق خود بر حاکمیت بر این منطقه تأکید داشته و به‌علاوه سوریه، راه پشتیبانی ایران از حزب‌الله لبنان است.

البته باید این را در نظر گرفت که نه عربستان سعودی و نه رژیم اسرائیل، هیچ‌یک از اینکه سلفی‌ها در سوریه قدرت را در دست گیرند، منفعت نمی‌برند و در این مورد نیز منافع مشترک داشتند، چراکه سلفی-تکفیری‌ها هم مخالف رژیم آل‌سعود و هم مخالف سرسخت رژیم اسرائیل و خواستار نابودی آن هستند. بنابراین به دلیل این منافع مشترک، هر دو رژیم حتی پیش از عادی‌سازی روابط از آنها به‌عنوان ابزارهایی برای کاهش توان و نفوذ ایران در سوریه و کاهش توان دولت سوریه استفاده می‌کردند، در مقابل، این گروه‌های سلفی-تکفیری نیز توسط همین نیروهای ایران و سوریه تضعیف شده و توان هر دو طرف فرسایش می‌یافت، امری که منافع هر دو

رژیم را تأمین می‌کرد. در واقع این قطر و ترکیه بودند که تلاش داشتند در نهایت گروه‌های طرفدار اخوان المسلمین را در سوریه به قدرت برسانند و آنها نیز همین استفاده ابزاری را از سلفی-تکفیری‌ها می‌کردند. به نظر می‌رسد، منافع مشترک مذکور در سوریه نیز یکی از موارد همکاری پنهانی رژیم سعودی و رژیم اسرائیل بوده است و پس از پیشرفت عادی‌سازی روابط از ۲۰۱۵ نیز همین روند تا ۲۰۱۷ که داعش و دیگر گروه‌های مخالف بشار اسد شکست خوردند و به استان ادلب در مرز ترکیه و در پناه این کشور، متمرکز شدند، ادامه یافته است. پیشرفت روند عادی‌سازی پس از ۲۰۱۷ خود را به شکل دیگری نشان داده است و آن هم‌افزایی توان این دو در دو روی یک سکه در مورد سوریه است. در یک روی سکه، عربستان سعودی می‌کوشد تا با نزدیک شدن به دولت سوریه، این دولت را از ایران دور کند و در این راه، دو گزاره برای منافع سوریه دارد، یکی بازگرداندن سوریه به اتحادیه عرب و دیگری، سرمایه‌گذاری وسیع برای بازسازی سوریه، آن‌هم در شرایطی که تحریم‌های ایران اجازه سرمایه‌گذاری این کشور در سوریه را نمی‌دهد. در روی دیگر سکه، رژیم اسرائیل در هماهنگی کامل با روسیه، که با ایران در دفاع از دولت سوریه هماهنگ بود، تلاش دارد تا ایران و گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار دولت سوریه که همانند الگوی بسیج توسط ایران سازمان‌دهی شده‌اند را، با حملات هوایی محدود از مرزهای خود دور سازند تا از نفوذ ایران بکاهد و به این جهت موجب شود دولت سوریه روابط با اعراب در چارچوب اتحادیه عرب و سرمایه‌گذاری اعراب خلیج فارس در این کشور برای بازسازی را بر روابط با ایران در تیرس حملات هوایی رژیم اسرائیل در سوریه، ترجیح دهد، به‌علاوه اینکه روسیه هم ترجیح می‌دهد در سوریه بدون رقیبی همچون ایران باشد.

در مورد سوریه به‌عنوان بخشی از محور مقاومت، اهداف عمده‌ای که اسرائیل در قبال بحران سوریه دارد، عبارت‌اند از: «اول، به حداقل رساندن حضور و نفوذ ایران در سوریه؛ دوم، ممانعت از انتقال سلاح‌های جدید و پیشرفته به حزب‌الله؛ سوم، تضعیف مشروعیت ادعاهای سوریه در خصوص بلندی‌های جولان؛ تبدیل سوریه به یک کشور با سیاستی خنثی، تا از این مجرا سیاست‌های فلسطین‌زدایی، تداوم شهرک‌سازی، تضعیف جبهه مقاومت را بهتر پیش ببرد. برای رسیدن به این اهداف، اسرائیل راهبردها و تاکتیک‌های را در پیش گرفته است که به‌طور خلاصه می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- حمایت پنهان و غیرمستقیم و حمایت پیدا مستقیم از انواع شورشیان، در جهت تضعیف دولت مرکزی سوریه؛ ۲- حمایت از ورود مستقیم سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در سوریه؛ ۳- استقبال از طرح‌های تجزیه‌طلبانه در قبال خاک سوریه و تقویت گسترش روابط با اقلیت‌ها یا گروه‌های غیرعرب به‌ویژه کردها در شمال سوریه؛ ۴- راهبرد ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران با نزدیکی به عربستان و سایر دول عربی منطقه؛ ۵- راهبرد حساسیت‌زدایی و به رسمیت شناختن تدریجی نقش اسرائیل در منطقه با اتخاذ سیاست همسایه خوب؛ ۶- گفتگو و تعامل با روسیه، با هدف خروج و یا به حداقل رساندن حضور نیروهای نظامی ایران و متحدانش در خاک سوریه؛ ۷-

اتخاذ راهبرد ایجاد مناطق حائل با هدف هزینه‌های سیاسی و نظامی کمتر؛ ۸- واکنش محدود و بمباران محل‌های تجمع نیروها و تجهیزات و مواضع نیروهای ایرانی و حزب‌الله با اطلاع قبلی به روسیه، به نحوی که به تقابل با روسیه نینجامد؛ ۹- راهبرد نبرد در میان جنگ‌ها (مَبام) به معنای حملاتی که دامنه آن به جنگ تام عیار ختم نشود؛ ۱۰- حمایت از تحریم‌های اقتصادی ایران به منظور تضعیف اقتصادی محور مقاومت؛ ۱۱- حمایت از اجماع امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضد جمهوری اسلامی ایران در چارچوب ناکام ماندن برجام و تضعیف سیاسی محور مقاومت؛ ... اما در کل، اسرائیل تمایلی به پررنگ‌تر کردن نقش خود در قبال بحران سوریه ندارد، چراکه نمی‌خواهد هزینه‌های گراف سیاسی و نظامی را متقبل شود» (تقی‌زاده‌سالاری، ۱۴۰۰: ۹۶-۹۵)؛ (Taghizadeh Salari et al., 2021: 95-95). این مسئله نیز دارای اهمیت است که دولت سوریه از طرف غرب و آمریکا مورد تحریم قرار گرفته، چراکه آنها ادعا می‌کنند، این دولت از سلاح شیمیایی استفاده کرده و مرتکب جنایت جنگی در طول جنگ داخلی شده است. این فشار بین‌المللی مورد حمایت سعودی و رژیم اسرائیل نیز هست و باید آن را در چارچوب فشار بر محور مقاومت دانست.

۳-۲-۴- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت در لبنان

در مورد لبنان، سیاست فشار بر حزب‌الله به‌عنوان عضوی از محور مقاومت که از قبل وجود داشت، پس از عادی‌سازی روابط افزایش نیز یافته است. در این میان، بازهم نقش سوریه را باید در رابطه میان ایران و حزب‌الله لبنان مورد اشاره قرار داد. چراکه بدون وجود راه ارتباطی سوریه که ایران از آن برای پشتیبانی همه‌جانبه از حزب‌الله استفاده می‌کند، این گروه از محور مقاومت، توان مقابله خود را در برابر رژیم اسرائیل، نه تنها از دست می‌دهد که از نفوذ آن در سیاست لبنان، و به‌واسطه آن نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی در این کشور، نیز کاسته می‌شود، به‌خصوص اینکه حزب‌الله تنها نیرویی بوده است که توانسته سرزمینی در اشغال رژیم اسرائیل را به‌واسطه مقاومت از اشغال خارج سازد؛ یعنی بخش بزرگی از سرزمین‌های تحت اشغال در جنوب لبنان را. اینکه نفوذ سیاسی و نظامی حزب‌الله در لبنان کاهش یابد به نفع عربستان و رژیم اسرائیل است، چراکه عرصه برای نیروهایی سیاسی مورد حمایت آنان در لبنان همچون جناح سعد حریری که مورد حمایت عربستان و مارونی‌های مسیحی که مورد حمایت اسرائیل بودند، باز خواهد شد.

پس از روند افزایشی عادی‌سازی عربستان سعودی تلاش دارد تا از ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان حمایت کند تا در برابر حزب‌الله که عملاً قدرت را در دست دارد، و به‌عبارت‌دیگر نفوذ ایران در لبنان ایستادگی کند. «۱۴ مارس، ائتلاف احزاب سیاسی ضد سوری و احزاب مستقل در لبنان است که در سال ۲۰۰۵ شکل گرفت. این اتحاد پس از تظاهرات بزرگ بیروت در روز ۱۴ مارس سال ۲۰۰۵ شکل گرفت. این راهپیمایی به دعوت گروه‌های مختلف مخالف با حضور نظامی سوریه در

لبنان و یک ماه پس از ترور رفیق حریری نخست‌وزیر سابق این کشور برگزار شد. ریاست این گروه را سعد حریری فرزند رفیق حریری، سمیر جعجع، رئیس نیروهای لبنانی و ولید جنبلاط بر عهده دارند. در انتخابات پارلمانی ماه مه سال ۲۰۰۵ میلادی این گروه اکثریت کرسی‌های مجلس را به دست گرفت. شکل‌گیری این گروه منجر به خروج نیروهای سوری از لبنان پس از ۲۹ سال و اتحاد جریان‌های اهل تسنن، دروزی‌ها و احزاب مسیحی شد» (بخشی‌نیکو، ۱۳۹۳: ۷۷)؛ (Bakhshinikoo, 2014: 77).

اما در انتخابات‌های بعدی، این ائتلاف کرسی‌های خود را به تدریج از دست داد و در برابر ائتلاف ۸ مارس که طرفداران حزب‌الله به رهبری ژنرال میشل عون در همان سال ۲۰۰۵ به وجود آورده بودند، کرسی‌های خود را از دست دادند. جدال دو طرف از یک سو، حمایت ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس از یک سو و حمایت عربستان، اتحادیه عرب و به صورت پنهانی رژیم اسرائیل، که زمانی شبه‌نظامیان فالانژ لبنانی که مارونی‌ها بودند را مورد پشتیبانی قرار می‌داد، از ائتلاف ۱۴ مارس، موجب انسداد سیاسی در لبنان شده است، به طوری که انتخابات‌های پارلمانی نمی‌تواند به تشکیل یک دولت باثبات که مشکلات این کشور را حل کند، منجر شود. بنابراین پیشرفت عادی‌سازی روابط سعودی و رژیم اسرائیل، موجب شده تا توان حمایتی از ائتلاف ۱۴ مارس به صورت مالی از سوی سعودی و اطلاعاتی از سوی رژیم اسرائیل افزایش یابد، بنابراین ائتلاف ۸ مارس حزب‌الله نمی‌تواند به تنهایی دولت را تشکیل دهد. عادی‌سازی حتی موجب تظاهرات‌های خیابانی علیه ائتلاف ۸ مارس در لبنان نیز شد که با حمایت رسانه‌ای دولت‌های مشارکت‌کننده در روند عادی‌سازی نیز شد، اما این تظاهرات نیز کاری از پیش نبرد، اما فشار فزاینده‌ای بر حزب‌الله به عنوان عضوی از محور مقاومت به وجود آمده است. نبود دولت در لبنان، منجر به رویدادهای ناشی از نبود نظارت‌های دولتی شده، از جمله انفجار یک انبار مواد شیمیایی در ۴ اوت ۲۰۲۰ در بندر بیروت که موجب تخریب گسترده‌ای شد. در این روز، «پس از آتش‌سوزی در انبار حاوی مواد منفجره در بندر بیروت، انفجاری بسیار قوی رخ داده که کل شهر را به لرزه درآورد. در این انفجار بیش از ۲۰۰ نفر جان باخته و بیش از ۶۰۰۰ نفر نیز زخمی شدند. همچنین حدود ۳۰۰ هزار نفر بر اثر انفجار آواره شدند» (خبرگزاری آناتولی، ۲۰۲۱: ۱)؛ (Anatolia News Agency, 2021: 1).

در پی این انفجار جناح‌های رقیب، یکدیگر را در این حادثه مقصر اعلام کردند. این انفجار درست در زمانی روی داد که نزدیک به اعلام رأی دادگاه ترور رفیق حریری بود، دادگاهی که پس از این حادثه، در عمل خاموش شد و بنابراین طرفداران ائتلاف ۱۴ مارس و حامیان عربی، اسرائیلی و غربی آنها، فشار را بر حزب‌الله به عنوان عامل این حادثه افزایش دادند.

در سوی دیگر، حزب‌الله لبنان از طرف عربستان سعودی و متحدان آن، آمریکا و غرب و البته رژیم اسرائیل به عنوان یک گروه تروریستی شناخته شده است و با حضور آن در دولت، کشور لبنان نیز از سوی غرب و متحدان مذکور آن تحریم شده است و مقامات این کشور که در ارتباطات با

حزب‌الله هستند نیز مورد تحریم قرار گرفته‌اند و در کنار آن یک تحریم نانوشته نیز وجود دارد، به طوری که «صندوق بین‌المللی پول مذاکرات در مورد دادن بسته جدید کمکی به لبنان را متوقف کرده است. در این میان، تنها یک دولت سرپرست وجود دارد، به طوری که تحلیلگران، سقوط سامانه و نظم دولتی در لبنان سرچشمه نزاع‌های مجدد دانسته‌اند؛ درگیری نیابتی میان ایران و اسرائیل که لبنان دهه‌ها درگیر دخالت‌شان در امور داخلی خود بوده است، حال به درگیری نیابتی ایران و عربستان نیز تبدیل شده است. به طوری که موقعیت قدرتمند حزب‌الله مانع کمک مالی احتمالی کشورهای ثروتمند خلیج فارس به لبنان می‌شود. به عبارت دیگر، اعراب خلیج فارس از دادن پول خود به لبنان به دلیل نفوذ حزب‌الله خودداری می‌کنند» (منر، ۲۰۲۱: ۱)؛ (Mener, 2021: 1) و در مجموع این وضعیت موجب سقوط اقتصاد لبنان شده است که فشار را بر حزب‌الله به عنوان مهم‌ترین ستون قدرت در این کشور افزون می‌سازد و ایران برای حمایت از حزب‌الله و اقتصاد ضعیف لبنان در شرایط که خود تحریم است و نمی‌تواند حمایت مالی بیشتری کند، سوخت ارسال می‌کند، سوختی که به دلیل مخالفت جناح رقیب حزب‌الله با ورود آن از طریق بنادر دریایی لبنان، به صورت زمینی از سوریه به لبنان وارد می‌شود. در کل می‌توان گفت، روند عادی‌سازی روابط دو رژیم اسرائیل و سعودی، یکی به دلیل افزایش خواست نفوذ سیاسی عربستان در این کشور با تشکیل یک دولت که حداقل متشکل از نیمی از وزرای ۱۴ مارس باشد، و دیگری به دلیل خواست رژیم اسرائیل به محدود شدن قدرت حزب‌الله برای تأمین امنیت این رژیم، موجب شده تا از یک سو اعراب متحد سعودی، جلوی ورود پول به لبنان را بگیرند و در سوی دیگر، رژیم اسرائیل فشار خود را بر آمریکا و غرب به خصوص در چارچوب جلوگیری از کمک صندوق بین‌المللی پول به لبنان و تحریم بیشتر اعضای آن در کنار حملات پراکنده هوایی به خط پشتیبانی ایران از حزب‌الله در سوریه، افزایش دهد.

۴-۲-۴- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت در یمن

در مورد یمن، سیاست فشار بر انصارالله به عنوان عضوی از محور مقاومت حتی پیش از پیشرفت عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم اسرائیل وجود داشت و ائتلاف عربی به رهبری سعودی با همراهی امارات، بحرین، مصر و...، حوثی‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار می‌داد. اما انصارالله با حمایت همه‌جانبه مالی، مستشاری، تسلیحاتی و... ایران، توانست در برابر این حملات مقاومت کند. پس از آغاز روند عادی‌سازی میان کشورهای عربی هم‌پیمان سعودی و رژیم اسرائیل، از سال ۲۰۱۵، همچنان روند فشار بر انصارالله یمن افزایش یافته است و هر چه روابط میان این دو گروه از کشورها بیشتر پیش رفته است، فشارها نیز افزون شده است و حملات موشکی انصارالله نیز به خاک عربستان و تأسیسات نفتی آن با حمات ایران تا سال ۲۰۲۰ افزون شده است. در این میان، ژئوکالچر پدید آمده توسط شبکه مقاومت در یمن، موجب شده است که این

عضو محور مقاومت بتواند بیشتر خاک یمن را در اختیار خود بگیرد. سعودی و امارات، هر به‌طور مستقیم نیرو در یمن داشته و از دولت این کشور حمایت می‌کردند که البته از آغاز بحران تاکنون (اواخر ۲۰۲۱)، این دولت، خاک زیادی را در یمن در اختیار ندارد و در عمل، شکست کامل خورده است. درعین حال، «با پیشرفت عادی‌سازی از ابتدای ۲۰۲۰ تا اواخر ۲۰۲۱ که حتی منجر به دیدار نفتالی بنت، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل از امارات متحده عربی شده است، به نظر می‌رسد حملات انصارالله به خاک سعودی کاهش یافته است. ... دولت اسرائیل ایران و برنامه هسته‌ای آن را به‌عنوان یک تهدید وجودی می‌بیند و همچنان اعلام می‌کند که آماده است امور را به دست بگیرد تا از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری کند. آن‌ها امارات را شریک راهبردی مهم در مقابله با ایران می‌دانند» (Carey and Gold, 2021: 1). به همین جهت به عربستان و امارات به‌عنوان اعضای ائتلاف عربی علیه انصارالله می‌کنند تا بتوانند در مقابل حملات حوثی‌ها بیشتر مقاومت کنند و به‌خصوص سعودی، بتواند جلوی حملات حوثی‌ها به خاک خود را بگیرد یا دست کم، تا موجب کاهش حملات موشکی آنها در دو سال اخیر شده است. دلیل این امر، به دیده بسیاری از کارشناسان، پایگاه اطلاعاتی رصد و شنود است که این رژیم با حمایت امارات و عربستان سعودی در خاک جزیره سوکو ترا که متعلق به یمن بوده و پس از بحران یمن، تحت اشغال امارات قرار گرفته است، موجب شده تا انصارالله توان کمتری برای حمله به سعودی داشته باشد و رژیم اسرائیل تمامی تحرکات این گروه و ایران را از طریق این مرکز رصد اطلاعاتی، به اطلاع ائتلاف عربی برسانند تا آنها توان بیشتری برای مقابله با انصارالله داشته باشند. بنابراین پس از عادی‌سازی روابط میان امارات و رژیم اسرائیل و پیشرفت این روند میان سعودی و این رژیم، از یک‌سو ائتلاف عربی از نظر نظامی بر انصارالله فشار وارد می‌کنند و رژیم اسرائیل از نظر اطلاعاتی آنها را یاری می‌رساند. به‌جز این، هر دو طرف از روابط بین‌المللی خود برای فشار بیشتر از انصارالله استفاده می‌کنند، هرچند برخی کشورهای غربی به دلیل بشردوستانه کمک‌هایی را از طریق سازمان ملل به انصارالله یمن ارسال کرده‌اند. در مجموع اما روند عادی‌سازی موجب فشار بیشتر بر این گروه از محور مقاومت در یمن شده است.

۲-۴-۵- عادی‌سازی روابط و حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت در عراق

در مورد عراق، سیاست فشار بر گروه‌های مقاومت آن همچون حشد الشعبی، کتائب حزب‌الله و... به‌عنوان اعضای محور مقاومت، یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که علیه این محور و ژئوکالچر آن در منطقه وجود دارد. به‌طوری‌که در کل می‌توان از این وضعیت به حمایت از نیروهای ضد محور مقاومت در کشورها و مناطق تشکیل‌دهنده این محور یاد کرد. یکی از این وضعیت‌ها، «حمایت از نخست‌وزیر جدید عراق، مصطفی الکاظمی است که سیاست آن، کاهش قدرت نیروهای وابسته به مقاومت در این کشور است. چنانکه اولین سفر خارجی الکاظمی، به

عربستان سعودی بود. در این سفر رهبران سعودی، وعده‌های بسیاری برای سرمایه‌گذاری در اقتصاد عراق برای کمک به بازسازی این کشور داده‌اند» (پوراسماعیلی، ۱۴۰۰: ۱)؛ (Pouresmaili, 2021: 1). سعودی‌ها تلاش دارند در چارچوب ایجاد ژئوکالچر اقتصادی و سیاسی رقیب ژئوکالچر مقاومت، کشورهای بیشتری را به پیوستن به این ژئوکالچر ترغیب نمایند و بیش از همه بر حمایت‌های اقتصادی از کشورهای عربی تأکید می‌کنند که اقتصاد آنها دارای ضعف است، از جمله عراق که قبل یکی از کشورهای عربی تأثیرگذار منطقه بوده است و حال به علت پشت سر گذاردن جنگ‌های متعدد خارجی و داخلی، نیازمند بهبود شرایط خود، به دست آوردن جایگاه سابق خویش در منطقه به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، و بازگشت به جمع کشورهای اثرگذار اتحادیه عرب است. به علاوه، سعودی‌ها قصد دارند این کشور را از جرگه کشورهای که محور مقاومت در آنها نفوذ دارد به تدریج خارج سازند و نیروهای مقاومت آن را از دولت خارج نمایند.

در این چارچوب انتخابات سال ۲۰۲۱ مجلس عراق بسیار اثرگذار بوده است. در این انتخابات، که گروه‌های مقاومت مدعی تقلب گسترده در آن هستند، وزن سیاسی مقاومت در مجلس عراق به شدت کاهش یافته است، چراکه آنها بسیاری از کرسی‌ها خود را در مجلس از دست داده‌اند و به تبع آن، قادر به تشکیل دولت نیز نخواهند بود و به نظر می‌رسد پس از الکاظمی، نخست‌وزیری به قدرت خواهد رسید که دارای زاویه زیادی با گروه‌های مقاومت عراقی داشته باشد. جدای از این، برای اولین بار در این انتخابات، شیعیان عراق به دو دسته تقسیم شده‌اند، یک بخش از شیعیان حامی گروه‌های مقاومت هستند و بخش دیگر آنها با توجه به نتایج انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱، حامی روحانی شیعه مقتدی صدر می‌باشند که اگرچه در گذشته به ایران نزدیک بود، اما امروز نه تنها از ایران دور شده است، بلکه وی و حامیان وی، دو خصلت ملی‌گرایی عراقی و سکولاریسم را پیشه کرده‌اند که هر دو با ژئوکالچر محور مقاومت در تضاد قرار دارد و به نظر می‌رسد دولت آینده عراق را ائتلافی به رهبری جریان شیعه صدر با همراهی کردها و اعراب سنی تشکیل دهند. به این جهت در عراق، گروه‌های عراقی محور مقاومت از نظر سیاسی در حالت ضعف قرار گرفته و به همین جهت نتایج انتخابات را رد کرده و حتی در نخستین جلسه مجلس جدید مدعی شده‌اند که فراکسیون اکثریت را تشکیل داده‌اند. «طبق قانون اساسی عراق، بزرگ‌ترین بلوک مجلس حق انتخاب نخست‌وزیر جدید را دارد. اما هم‌زمان با آغاز اولین نشست مجلس، ائتلافی به نام چارپوب هماهنگی شیعیان، ائتلافی از جناح‌های شیعه که به نتایج رأی‌گیری اعتراض دارند، نامه‌ای به رئیس مجلس ارائه دادند که در آن ادعا می‌کردند، آن‌ها به جای جریان صدر، بزرگ‌ترین بلوک پارلمانی را با ۸۸ کرسی را در اختیار دارند» (CNBC, 2022: 1)، با این نامه این جلسه به تشنج کشیده است و این ادعا مورد قبول بقیه نمایندگان مجلس قرار نگرفته است. اگرچه در حال حاضر از نظر نظامی هنوز گروه‌های محور مقاومت با وجود شبه‌نظامیان خود وزنه به شمار می‌آیند، اما پس از ترور

فرمانده آنان، ابومهدی المهندس توسط آمریکا در ۲۰۲۰، به نظر می‌رسد مجلس جدید عراق و دولت برآمده در آن، بر قانون خلع سلاح شبه‌نظامیان گروه‌های مختلف سیاسی و ادغام آنها در ارتش عراق تأکید ورزد و این امر موجب کاهش بیشتر قدرت گروه‌های مقاومت، رقابت صرف آنها در عرصه سیاسی و لاجرم کاهش نفوذ ایران در عراق خواهد شد.

به نظر می‌رسد این شرایط سیاسی عراق، مورد استقبال عربستان سعودی و متحدان عرب آن نیز قرار گرفته باشد، چراکه برداشت این است که این وضعیت به کاهش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق منجر خواهد شد و شرایط را برای ادامه همکاری میان سعودی و متحدان عرب آن و دولت عراق که در سفر الکاظمی به عربستان برنامه‌های آن پی ریخته شده بود، مساعد گرداند. در این وضعیت به‌طور مشخص، رژیم اسرائیل که نظاره‌گر اوضاع است، این آرایش سیاسی تازه در عراق را به نفع خود و اعرابی که با آنها روابط خویش را عادی کرده است، می‌بیند.

در کل «روندهای خاورمیانه با تغییرات تدریجی روبه‌رو شده است که استدلال‌های پیشین راهبردی و اقتصادی سیاست‌های منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. روندهای راهبردی و اقتصادی جدید، محصول قیام‌های عربی، کاهش قیمت نفت، خروج آمریکایی‌ها از منطقه و همچنین افزایش نقش و نفوذ ایران و پس از آن ترکیه در منطقه است. این عوامل برای عربستان سعودی، بدهی راهبردی و نیاز به محاسبات امنیتی جدید ایجاد کرده است. سعودی‌ها و اماراتی‌ها به‌طور مشترک، در حال ایجاد یک معماری جدید امنیتی هستند که بتواند به‌طور مؤثر بتواند توسعه‌طلبی ایران و احساسات ضد رژیم‌های پادشاهی دو کشور را در سراسر منطقه مورد بررسی قرار دهد. احساساتی که از گروه‌های سیاسی وابسته به اخوان المسلمین زیر نفوذ دولت‌های قطر و ترکیه به‌عنوان میزبانان اصلی این گروه‌ها نشأت گرفته است... و روابط سعودی با قطر به دلیل حمایت از تروریسم (اخوان و تکفیری‌ها)، و حمایت از ایران، تیره شده است» (Anas, 2019: 2).

موضوع مهمی که به نظر می‌رسد در اینجا نیاز است به آن پرداخته شود، فشار بین‌المللی کشورهای دارای روابط عادی‌سازی شده بر محور مقاومت است. این کشورها در هر دو سوی توافق، یعنی هم رژیم اسرائیل و هم کشورهای عربی، روابط مستحکمی با ایالات متحده آمریکا و غرب دارند. آن‌ها پیش‌تر به‌صورت جداگانه با ایران و ژئوکالچر محور مقاومت آن به مخالفت می‌پرداختند، اما پس از عادی‌سازی روابط میان خود، به نظر می‌رسد فشار آنها در عرصه منطقه‌ای و همچنین در عرصه بین‌المللی بر این محور، دارای هم‌افزایی شده است. به گونه‌ای که از سیاست‌های یکدیگر در قبال ایران در مذاکرات دوجانبه با قدرت‌های بزرگ، حمایت کرده و در سازمان‌های بین‌المللی نیز همین سیاست را در پیش گرفته‌اند. این قدرت‌های بزرگ نه تنها آمریکا، انگلیس و فرانسه را شامل می‌شوند، بلکه حتی روسیه را نیز دربرمی‌گیرد، چنانکه در مورد سوریه، چشم‌پوشی روسیه از حملات هوایی پراکنده رژیم اسرائیل به مواضع ایران و گروه‌های مقاومت سوریه، به‌خوبی گویای این امر است. در مورد کشورهای غربی نیز، این امر به‌روشنی پیداست، برای نمونه هر بار پس از

حملات گروه‌های محور مقاومت به مواضع عربستان و امارات که در دفاع از خود صورت می‌گیرد، موج محکومیت مقاومت از سوی غرب و سایر کشورهای دارای روابط عادی سازی شده، به وقوع می‌پیوندد. یا حمایتی که این کشورها و غرب از طرف‌های برنده انتخابات پارلمانی جدید عراق و اقدامات نخست‌وزیری فعلی آن الکاظمی می‌نمایند. همچنین موج انتقادات از حزب‌الله لبنان در پی بحران سوخت لبنان و در برابر حمایت از گروه‌های سیاسی ضد حزب‌الله در لبنان. همه این موارد نشان‌دهنده هجوم منطقه‌ای و بین‌المللی علیه محور مقاومت و ژئوکالچر ایجاد شده به واسطه آن توسط جمهوری اسلامی ایران است.

عربستان سعودی و رژیم اسرائیل، در چارچوب فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی و محور مقاومت، ایجاد یک معماری جدید امنیتی در منطقه و فرمانطقه است. یکی از راهبردهای عربستان سعودی، در مقابله با محور مقاومت ایران، ایجاد یک معماری امنیتی جدید در منطقه است. عربستان سعودی تلاش دارد تا قدرت‌های بزرگ بیشتری را خارج از غرب، به این پذیرش این معماری جدید امنیتی، وادارد، از جمله هند و چین و ناگفته نماند که رژیم اسرائیل با هند دارای همکاری امنیتی پیرامونی است و این امر، به معنای آن است که در این معماری جدید امنیتی که با عادی‌سازی روابط تعدادی از کشورهای عربی خلیج فارس با رژیم اسرائیل همراه است، این رژیم نیز بخشی از فشار بر هند را برای پذیرش این معماری جدید بر عهده دارد. به علاوه در مورد هند، یکی از عوامل فشار عربستان بر این کشور، تعداد زیاد کارگران هندی هستند که در سعودی به کار مشغول‌اند و همواره در معادلات میان دو کشور، به یک موضوع مهم سیاسی تبدیل شده‌اند. اما باید در نظر داشت که «هرگونه مشارکت امنیتی با کشورهای حاشیه خلیج فارس باید حداقل به سه مجموعه چالش امنیتی پاسخ دهد: رقابت سعودی و ایران؛ جنگ‌های جاری در یمن و سوریه؛ و مناقشه عربی و اسرائیلی در حالی که چین و هند در موقعیتی هستند که بتوانند بین انتظارات اعراب و اسرائیل توازن برقرار کنند، در میان این سه، موضوع ایران بسیار خطرناک‌تر و ایجاد تعادل در این موضوع دشوارتر است. ... تعداد بسیار کمی از بازیگران توانایی دارند که عملیات نظامی بی‌پایان عربستان را در یمن خاتمه دهند. در غیاب چشم‌انداز سیاسی برای حل این درگیری نظامی، تلاش عربستان برای مشارکت امنیتی با هند، پاکستان یا چین ممکن است هیچ پیشرفتی نداشته باشد. البته پاکستان نسبت به هند و چین، از انعطاف‌پذیری بیشتری در برخورد با سیاست‌های خلیج فارس به رهبری عربستان برخوردار است. گزارش‌های تأیید نشده حاکی از آن است که پاکستان حمایت نظامی غیررسمی از عربستان سعودی در یمن را گسترش داده است. این امر نیز محدود به حفاظت از مرزهای سعودی و یمن است. با قدرت گرفتن عمران خان در پاکستان، سعودی‌ها و اماراتی‌ها فرصت جدیدی برای تغییر رویکرد پاکستان در خلیج فارس پیدا کرده‌اند. ایران بشدت نظاره‌گر تجدید روابط پاکستان و خلیج فارس است و اتهامات آن در حمایت عربستان از گروه‌های اسلام‌گرای افراطی بلوچ علیه

ایران، مکرر شده است» (Anas, 2019: 3). اگرچه در مورد پاکستان چنین وضعیتی وجود دارد و یکی از دلایل امکان فشار بیشتر سعودی بر پاکستان حضور کارگران زیاد پاکستانی در سعودی و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس است، اما احتمال بیشتر وجود دارد که عربستان این نتواند در معماری جدید امنیتی خود، قدرت‌های بزرگ جدید همچون چین و هند را به پذیرش این معماری وادار کند.

در مورد هند، که در حال همکاری با رژیم اسرائیل در یک طرح پیرامونی نیز هست، در سال‌های اخیر، گفتمان سیاست هند نشان می‌دهد که جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و آمادگی هند برای گسترش نفوذ راهبردی خود به خارج از همسایگی خویش برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی افزایش یافته است، به‌ویژه اینکه این امر همراه با شناسایی و جداسازی حوزه‌های امنیتی جدید برای هند در جنوب آسیا و خلیج فارس شده است. «برای هند، اهمیت ایران، در وهله نخست در زمینه امنیت جنوب آسیا، و در وهله دوم در امنیت گسترده آسیای جنوب غربی آسیا است. رأی هند علیه ایران در قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای دو بار در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹ اساساً بر اساس درک اصولی در مورد بلندپروازی‌های سلاح هسته‌ای ایران بوده است» (The Hindu, 2016: 1). بنابراین دیده می‌شود که اقدامات هم‌افزای دو رژیم اسرائیل و سعودی در برابر محور مقاومت، تنها به خود منطقه و قدرت‌های بزرگ غربی، محدود نمی‌شود و آنها تلاش کرده‌اند، قدرت‌های بزرگ دیگر و حتی قدرت‌های نوظهور و کشورهای فرامنطقه‌ای اما در پیرامون ایران را نیز درگیر، معماری جدید امنیتی خود در مقابله با محور مقاومت کنند.

نتیجه‌گیری

با پایان یافتن کلیه مباحث مقاله، می‌توان از آن نتیجه‌گیری به‌عمل آورد. مبانی نظری این مقاله بر اساس نظریه موازنه تهدید استنفان والت قرار داشت که بیان می‌کند رهبران کشورها در برابر تهدیداتی که از کشور دیگر درک می‌کنند، و نه لزوماً میزان دقیق قدرت طرف مقابل، برای افزایش امنیت خود، دست به ایجاد اتحاد می‌زنند. با توجه به آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، عادی‌سازی روابط میان اعراب به رهبری سعودی، و رژیم اسرائیل، به دلیل درک تهدید از محور مقاومت جمهوری اسلامی است. خود این محور مقاومت نیز اتحادی از ایران، برخی دولت‌های منطقه و گروه‌های فروملی منطقه غرب آسیا بیشتر با گرایش شیعه است که به جدید درک تهدید توسط ایران از آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن به‌وجود آمده، اما از ۲۰۱۰ این محور، موجب درک تهدید در میان اعراب و رژیم اسرائیل شده است، بنابراین طبق نظریه موازنه تهدید، آنها نیز در حال ایجاد اتحاد در مقابله با محور مقاومت هستند که موجب درک تهدید در محور مقاومت در محورهایی چنین خواهد شد: عادی‌سازی روابط سعودی و رژیم اسرائیل موجب حمایت آنها از

نیروهای داخلی، جدایی طلب و خواستار سقوط جمهوری اسلامی در ایران و حمایت از نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی ضد محور مقاومت به‌عنوان تهدیدات علیه این محور و لاجرم امنیت ملی جمهوری اسلامی شده، این وضعیت در کشورهای ایران علیه حکومت جمهوری اسلامی که بخش اصلی محور مقاومت است، در لبنان علیه حزب‌الله که قدیمی‌ترین بخش محور مقاومت است، در سوریه که دولت آن درگیر جنگ داخلی بوده و اعراب تلاش می‌کنند با وعده سرمایه‌گذاری در آن، میان ایران و این دولت فاصله ایجاد کنند، در عراق با تلاش برای ترکیب حشدالشعبی در ارتش، و در یمن با افزایش حملات علیه حوثی‌ها، قابل مشاهده است. به نظر می‌رسد ایران نیز با درک تهدیدات حاصل از عادی‌سازی روابط که تحت حمایت آمریکا نیز هست، سیاست اتحاد با روسیه و چین را تحت عنوان سیاست گرایش به شرق، به اجرا گذارده است.

منابع فارسی

۱. بخشی‌نیکو، حمیدرضا. (۱۳۹۳). *اقتدار فزاینده حزب‌الله لبنان و چالش ارتجاع عرب*، قم: انتشارات زمزم هدایت.
۲. پوراسماعیلی، نجمه. (۱۴۰۰). چرا بغداد به فکر در روابط ویژه با ریاض است؟. *دیپلماسی ایرانی*، ۲۸ خرداد، در: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2003293>
۳. تاجیک، هادی، کیانی، احسان، ساسانیان، سعید، و روحی، مهدی. (۱۳۹۷). سناریونگاری به روش (GBN) مطالعه موردی: اقدام نظامی عربستان علیه ایران». *آینده‌پژوهی دفاعی*، ۳(۱۰)، ۲۱-۵۱.
۴. تقی‌زاده‌سالاری، احسان، ذاکریان امیری، مهدی، هرمیداس باوند، داوود، و برزگر، کیهان. (۱۴۰۰). راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه. *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۰)، ۷۱-۱۰۲.
۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹). *حرمت سلاح کشتار جمعی*، «تارنمای رسمی مقام معظم رهبری»، ۲۸ فروردین، در: <https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=228#2790>
۶. خبرگزاری *آنتولی*. (۲۰۲۱). وزیر امور خارجه روسیه از ارسال تصاویر ماهواره‌ای از انفجار مهیب در بندر بیروت به لبنان خبر داد. ۲۲ نوامبر، در: <https://www.aa.com.tr/fa/2427627/>
۷. خبرگزاری *دانشجو*. (۱۳۹۵). هشت دلیل واضح ایران برای حمایت از حزب‌الله لبنان، ۸ تیر، در: <http://www.snn.ir/002BfE>
۸. *رادیو فرانسه*. (۲۰۱۶). حمایت علنی شاهزاده سعودی از سازمان مجاهدین خلق و تجلیل از مرحوم مسعود رجوی، ۱۰ ژوئیه، در: <https://www.rfi.fr/fa/>
۹. *رادیو فردا*. (۱۴۰۰). رئیس موساد برای دادن اطلاعات جدید درباره برنامه هسته‌ای ایران به آمریکا

- می رود، ۱۴ آذر، در: <https://www.radiofarda.com/a/31594542.html>
۱۰. زارعان، احمد. (۱۳۹۸). تأثیر عادی سازی روابط عربستان و رژیم صهیونیستی بر جبهه مقاومت. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۲۱(۲)، ۱۶۲-۱۳۵.
 ۱۱. زیبایی، مختار، نصری، زبیره، و رستمی، فرزاد (۱۴۰۰). پیامدهای فرآیند عادی سازی مناسبات اعراب و اسرائیل؛ پیامدهای آن برای محیط امنیتی ج.ا. ایران (۲۰۲۱-۲۰۱۰). فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۰(۳)، ۳۲-۶۲.
 ۱۲. شاهین، مهدی، حسونند، مظفر، و ابراهیمی کیایی، هادی. (۱۳۹۷). واکاوی سیاست ها و تعاملات «سعودی- صهیونیستی» در قبال جمهوری اسلامی ایران در فضای پست تحریم. فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، ۹(۳)، ۱۱۳-۱۳۶.
 ۱۳. عباسی، مجید. (۱۳۹۷). نظام سلطه و تعارضات آن در روابط بین الملل در گفتمان مقام معظم رهبری. فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، ۷(۲۵)، ۹-۳۹.
 ۱۴. مجیدی، احسان. (۱۴۰۰). واکنش آمریکا به ارسال سوخت از ایران به لبنان. خبرگزاری ایمن، ۳۰ شهریور، در: <http://www.imna.ir/news/523593>
 ۱۵. ملکی، محمدرضا، و محمدرزاده ابراهیمی، فرزاد. (۱۳۹۹). «چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط اسرائیل و جهان عرب»، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۱۷(۳)، ۶۴-۴۵.
 ۱۶. منر، استلا. (۲۰۲۱). چرا بحران اقتصادی در لبنان می تواند تهدیدی برای منطقه باشد؟. دویچه وله فارسی، ۲ جولای، در: <https://p.dw.com/p/3vxjG>
 ۱۷. نویدی نیا، فرزانه. (۱۴۰۰). تبیین روابط عربستان سعودی و اسرائیل در مقابله با ایران: ۲۰۲۰-۲۰۱۱. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱۳(۴۸)، ۹۳-۱۱۰.
 ۱۸. هوشیار، مهدی، و گودرزی، محسن. (۱۳۹۹). شیوه پوشش اخبار تشکیل ائتلاف دریایی آمریکا در خلیج فارس و دریای عمان (تحلیل گفتمان اخبار سایت های ایران اینترنشنال و دویچه وله فارسی). فصلنامه علوم خبری، ۹(۳۳)، ۶۹-۱۰۰.

English References

1. Anas, O. (2019). "Saudi Arabia's Rising Profile in South Asia", *Institute South Asian Studies (ISAS) Insights*, April 9, No. 558, pp. 1-5.
2. Carey, A., & Gold, H. (2021). "Israeli Prime Minister Meets UAE Crown Prince in Abu Dhabi in Historic Visit". *CNN*, December 13, at: <https://edition.cnn.com/2021/12/13/middleeast/naftali-bennett-mbz-meeting-uae-intl/index.html>
3. *CNBC*. (2022). "Iraq's New Parliament Holds 1st Session Marked by Disarray", 9 Jan, at: <https://www.cnbc.com/2022/01/09/iraqs-new-parliament-holds-1st-session-marked-by-disarray.html>
4. Greenblatt, J.D. (2022). In the Path of Abraham: How Donald Trump Made Peace in the

- Middle East—and How to Stop Joe Biden from Unmaking It, New York: Wickes Son.
5. James, P. (2022). Balance of Threat. In: James, P., *Realism and International Relations: A Graphic Turn Toward Scientific Progress*, 386-416. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197645024.003.0013>
 6. Muscato, C. (2022). Balance of Threat Theory: Assumptions & Example. November 18, at: <https://study.com/academy/lesson/balance-of-threat-theory-assumptions-example.html#lesson>
 7. *The Hindu* (2016). “India Votes against Iran in IAEA Resolution”, December 17, at: <https://www.thehindu.com/news/national/India-votes-against-Iran-in-IAEA-resolution/article16894640.ece>
 8. World Bank Iran GDP. (2021). “Islamic Republic of Iran GDP”, *Word Bank Indicator Data*, March 21, at: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=IR>

Translated References to English

1. Abbasi, M. (2018). Dominance System and its Conflicts in International Relations in the Speech of Supreme Leader. *Strategic Policy Research*, 7(25), 9-39. **(In Persian)**
2. Anas, O. (2019). “Saudi Arabia’s Rising Profile in South Asia”, *Institute South Asian Studies (ISAS) Insights*, April 9, No. 558, pp. 1-5.
3. *Anatolia News Agency*. (2021). The Russian Foreign Minister Announced Sending Satellite Images of the Massive Explosion in the Port of Beirut to Lebanon. November 22, at: <https://www.aa.com.tr/fa/2427627/> **(In Persian)**
4. Bakhshiniko, H. (2014). *The Growing Authority of Lebanon's Hezbollah and the Challenge of Arab Reaction*, Qom: Zamzam Hedayat Publications. **(In Persian)**
5. Carey, A., & Gold, H. (2021). “Israeli Prime Minister Meets UAE Crown Prince in Abu Dhabi in Historic Visit”. *CNN*, December 13, at: <https://edition.cnn.com/2021/12/13/middleeast/naftali-bennett-mbz-meeting-uae-intl/index.html>
6. *CNBC*. (2022). “Iraq’s New Parliament Holds 1st Session Marked by Disarray”, 9 Jan, at: <https://www.cnn.com/2022/01/09/iraqs-new-parliament-holds-1st-session-marked-by-disarray.html>
7. *Daneshjoo News Agency*. (2016). Iran's Eight Clear Reasons for Supporting Lebanon's

- Hezbollah, July 8, at: <http://www.snn.ir/002BfE> **(In Persian)**
8. Greenblatt, J.D. (2022). In the Path of Abraham: How Donald Trump Made Peace in the Middle East—and How to Stop Joe Biden from Unmaking It, New York: Wickes Son.
 9. Hoshyar, M., & Gudarzi, M. (2020). The Method of Covering the News of the Formation of the American Naval Alliance in the Persian Gulf and the Oman Sea (Discourse Analysis of the Iran International and Deutsche Welle Farsi News Sites). *News Science Journal*, 9(33), 69-100. **(In Persian)**
 10. James, P. (2022). Balance of Threat. In: James, P., *Realism and International Relations: A Graphic Turn Toward Scientific Progress*, 386-416. <https://doi.org/10.1093/oso/9780197645024.003.0013>
 11. Khamenei, S. A. (2010). The Sanctity of Weapons of Mass Destruction, *The Official Website of the Supreme Leader*, April 17, at: <https://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=228#2790> **(In Persian)**
 12. Madjidi, E. (1400). America's Reaction to Sending fuel from Iran to Lebanon. Imna News Agency, September 30, at: <http://www.imna.ir/news/523593> **(In Persian)**
 13. Maleki, M., & Mohammadzadeh Ebrahimi, F. (2021). The Prospect of Middle East Peace in the Shadow of the Normalization of Relations between Israel and the Arab world. *International Studies Journal (ISJ)*, 17(3), 45-64.
 14. Manner, S. (2021). Why The Economic Crisis in Lebanon can be a Threat to the Region? Deutsche Welle Farsi, July 2, at: <https://p.dw.com/p/3vxjG> **(In Persian)**
 15. Muscato, C. (2022). Balance of Threat Theory: Assumptions & Example. November 18, at: <https://study.com/academy/lesson/balance-of-threat-theory-assumptions-example.html#lesson>
 16. Navidinia, F. (2021). Explaining the Relations between Saudi Arabia and Israel in Dealing with Iran: 2011-2020. *Political and International Studies Journal*, 13(48), 93-110. **(In Persian)**
 17. Pouresmaili, N. (2021). Why is Baghdad thinking about special relations with Riyadh? Iranian Diplomacy, June 18, at: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2003293> **(In Persian)**
 18. Radio Farda. (1400). Mossad Head Goes to America to Give New Information about Iran's Nuclear Program, November 14, at: <https://www.radiofarda.com/a/31594542.html> **(In Persian)**
 19. Radio France. (2016). The Public Support of the Saudi Prince to the People's Mojahedin

Organization and Honoring the Late Massoud Rajavi, July 10, at: <https://www.rfi.fr/fa/>
(In Persian)

20. Shahin, M., Hassanvand, M., Ebrahimi-Kiapi, H. (2018). Analyzing "Saudi-Zionist" Policies and Interactions Towards the Islamic Republic of Iran in the Post-Sanctions Environment. *Contemporary Political Essays*, 9(3), 113-136. **(In Persian)**
21. Taghizadeh Salari, E., Zakarian, M., Hermidas Bavand, & D., Barzegar, K. (2021). Israel's Political and Security Strategy for the Syrian Crisis. *International Relations Research Journal*, 11(40), 71-102. **(In Persian)**
22. Tajik, H., Kayani, E., Sasanian, S., & Rouhi, M. (2018). Case Study Scenario-building (GBN): Saudi Military Ation Against Iran. *Defense Futures Studies*, 3(10), 21-51. **(In Persian)**
23. *The Hindu* (2016). "India Votes against Iran in IAEA Resolution", December 17, at: <https://www.thehindu.com/news/national/India-votes-against-Iran-in-IAEA-resolution/article16894640.ece>
24. Word Bank Iran GDP. (2021). "Islamic Republic of Iran GDP", *Word Bank Indicator Data*, March 21, at: <https://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.MKTP.CD?locations=IR>
25. Zarean, A. (2019). The effect of the Normalization of Relations between Saudi Arabia and the Zionist Regime on the Resistance Front. *Islamic World Strategic Studies Journal*, 21(2), 135-162. **(In Persian)**
26. Zebaei, M., Nasri, & Z., Rostami, F. (2021). Consequences of the Normalization Process of Arab-Israeli Relations; Its Consequences for the Security Environment of J.A. Iran (2010-2021). *Islamic World Political Studies Journal*, 10(3), 32-62. **(In Persian)**